

انواع «ی» در زبان فارسی امروز

سیدمحمد رضا ابن الرسول* محمد رحیمی خویگانی**

چکیده

یکی از مباحث مهمی که در دستور زبان فارسی کمتر بدان توجه شده است، مبحث چندگونگی «ی» در این زبان است، «ی» هم در مقام نشانه فعل هم پسوند، تأثیر فراوانی بر غنای زبان فارسی دارد؛ اما دستورنویسان فارسی کمتر این مقوله را به طور مشخص و مستقل مطرح کرده‌اند و غالباً در خلال مباحث دیگر مثل «معرفه و نکره»، یادی هم از «ی» کرده‌اند. پژوهش حاضر که با روش تحلیلی-توصیفی نگاشته شده، درصدد است تا خلأ مذکور را پر کند و با نگاهی دوباره به مسئله «ی» دسته‌بندی نو و جامعی از آن ارائه کند؛ مهمترین یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که می‌توان ده نوع از «ی» را در زبان فارسی پیدا کرد که تعدادی از آنان از دید دستورنویسان دور مانده است، که از قضا کاربرد فراوانی در زبان فارسی دارد؛ انواعی مانند «ی» تأکید قید و «ی» زمینه‌ساز وصف.

کلید واژه: زبان فارسی امروز، دستور زبان، «ی»، انواع

مقدمه

چندگونگی «ی» در زبان فارسی مسئله‌ای مهم است که به هر دلیلی نتوانسته است نظر صاحب‌نظران و دستورنویسان را در حیطه زبان فارسی به خود جلب کند. البته این مطلب فقط به این حرف محدود نمی‌شود، لذا در زبان فارسی خلأ کتابی فرهنگ‌مانند، که شامل حروف مختلف زبان فارسی با کارکردهای آن باشد، به چشم می‌خورد. بررسی کتاب‌های دستور زبان فارسی کار سختی نیست؛ این کتاب‌ها هیچ‌گاه، به طور مبسوط و مانند آنچه در کتاب‌های نحو عربی می‌بینیم، به مسئله تنوع «ی»، دسته‌بندی و مشکل تشخیص آن پرداخته است و غالباً از این مسئله در مباحث متفرقه‌ای همچون معرفه و نکره، نسبت، و موصول، سخن به میان آمده است. البته پژوهشی از محمد محیط طباطبایی در سال ۱۳۵۱ در مجله «وحید» با نام «درسی از دستور زبان فارسی» به چاپ رسیده است که ایشان، ضمن پرداختن به چگونگی قافیه قرار گرفتن «ی»، به طور خلاصه در یک صفحه به مسئله تنوع «ی» اشاره می‌کند (محیط طباطبایی، ۱۳۵۱: ۱۳۲۱).

پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ درصدد است تا با شمارش انواع امروزی «ی» یک دسته‌بندی جامع از انواع و کاربردهای آن ارائه کند. شایان ذکر است که این پژوهش به جنبه دستوری «ی» پرداخته است و اگر به جنبه معانی آن اشاره‌ای کرده از روی ضرورت بوده است و محور آن پرداختن به مسائل متنوع مربوط به علم معانی نیست؛ چه این کار خود پژوهش و فرصتی دیگر می‌طلبد. نکته دیگر اینکه تأکید پژوهش بر «کاربرد امروزی ی» نگارندگان را از آوردن مثال‌هایی از شعر و نثر گذشته برحذر نمی‌دارد؛ چراکه خود این کار می‌نمایاند که کاربردی از دیروز تا به امروز به حیات خود ادامه داده است.

۱. انواع «ی»

در این جا سعی بر آن است تا با تکیه بر کتب دستوری، فرهنگ لغت و کاربرد امروز اهل زبان، انواع مختلف «ی» در زبان فارسی آورده و کاربرد هر یک توضیح داده شود؛ «ی» به طور کلی سه نوع کاربرد در زبان فارسی دارد، این لفظ قبل از هر چیز حرفی از حروف الفبای زبان فارسی است که «یا» نامیده می‌شود، لذا کارکرد اول آن در مقام یک «واج» است، دومین کارکرد آن هنگامی است که در نقش «تکواژ» ظاهر می‌شود، مانند «ی» نکره در «آدمی رد شد»، و سومین کارکرد آن هم در مقام واژه است؛ چه «ی» یکی از اقسام ضمائر ششگانه در زبان فارسی است، از این رو این لفظ هم واج است و هم تکواژ و هم واژه، در ادامه سعی می‌شود این اقسام به تفصیل توضیح داده شود.

۱.۲. «ی» پسوند نکره‌ساز

این «ی» را بسیاری از دستورنویسان فارسی و از جمله دکتر محمد معین «ی» نشانه یا علامت نکره خوانده‌اند (معین، ۱۳۶۳: ۱۵)، و علامه دهخدا می‌گوید: «این ی به آخر کلمه در آید و نشانه نکره بودن باشد و آن از انواع ی مجهول است» (دهخدا، بی‌تا: ۱۵)؛ مانند «پسری را دیدم».

این تسمیه، تسمیه درستی به نظر نمی‌رسد؛ چرا که اساساً «نشانه» همان طور که از معنایش برمی‌آید برای نشانه‌دار کردن چیزی و مشخص کردن آن است و نمی‌توان آن را بر «نکره» ای اطلاق کرد که از اساس، ناشناس است و نشانه‌ای نمی‌پذیرد. این عمل، نوعی تناقض نازیبا در عبارت ایجاد می‌کند: «نشانه ناشناس». البته توجه داریم که قید «ناشناس» به مصداق خارجی مربوط می‌شود و قید «نشانه» به لفظ آن؛ ولی باز به نظر می‌رسد که بهتر باشد این «ی» را نکره‌ساز بنامیم.

این «ی» معانی مختلفی دارد که از این قرار است:

۱.۲.۱. گاهی «ی» نکره معادل «هر» است (همان: ۱۷)، مانند «شبی دو تومان اجاره این اتاق است»، یا این بیت سعدی:

رفیقی که غایب شد ای نیک‌نام دو چیز است از او بر رفیقان حرام

(سعدی، ۱۳۷۷: ۲۹۰)

«ی» در مثال اول به معنی «هر یک شب» و در دوم «هر گونه» معنی می‌دهد و به «ی» نوعی از آن یاد می‌شود (شمیسا، ۱۳۹۰: ۱۳۹ و رجائی، ۱۳۴۰: ۷۲)؛ به عبارت دیگر در اولی وحدت نمود دارد و در دوم عمومیت، البته «ی» به معنای هر، می‌تواند با «ی» وصفی تداخلی داشته باشد که این تداخل گاهی، با نبود امکان آوردن «هر» بر سر اسم متصل به «ی» وصفی قابل تشخیص است:

«رفیقی که غایب شد... = هر رفیقی که غایب شد»

«مردی که مرا زد آمد \neq هر مردی که مرا زد آمد!!»

و گاهی هم فقط معنا و سیاق کلام مشخص کننده آن است:

«مردی که مرا بزند خطا کار است = هر مردی که مرا بزند خطا کار است»

همان گونه که پیداست با اضافه کردن واژه «هر» و توجه به معنای کلام می‌توان بین این دو نوع «ی» تمیز قائل شد.

۱.۲.۲. «ی» به معنای «هیچ» مانند «مردی به عفاف او نیامد» یعنی هیچ مردی (دهخدا، بی‌تا: ۱۸). این «ی» را می‌توان «ی» حصر دانست؛ چون معنای حصر را به کلام اضافه می‌کند. به نظر می‌رسد که هم در این مورد هم در مورد قبل نوعی حذف صورت

گرفته است و گرنه «ی» همان معنی نکره را دارد: «هیچ مردی به عفاف او نیامد»؛ به عبارت دیگر نکره دال بر تعمیم در جمله‌های مثبت با «هر» و در جمله‌های منفی با «هیچ» تناسب دارد.

۱،۲،۳. گاه مفید معنی تعظیم است؛ مانند «مردی» در «فلانی از برای خود مردی است» (معین، ۱۳۶۳: ۲۷)، مثلاً در این بیت مشهور حافظ:

مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید
که ز انفاس خوشش بوی کسی می‌آید
(حافظ، ۱۳۶۷: ۱۱۱)

۱،۲،۴. گاه مفید معنای تحقیر است؛ مانند «دروغگوی نادان در نزد خردمند آدم پستی است» (معین، ۱۳۶۳: ۲۷)؛ یکی از بهترین مثال‌ها برای این مسئله بیت زیر است:

نه من پرکنم جای همچون تویی را
کجا پر شود جای گُردی به گُردی
(امین پور، ۱۳۶۴: ۹۱)

یا گاهی معنای «تحیب» و «دلسوزی» را می‌رساند (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۱۱۸)؛ مانند این بیت سعدی:

چو بینی یتیمی سرافکنده پیش
مزن بوسه بر روی فرزند خویش
(همان)

۱،۲،۵. گاه «ی» نکره‌ساز به قید می‌چسبد (معین، ۱۳۶۳: ۳۵) مانند «گاهی»، از آنجا که واژگانی که «ی» را می‌پذیرند، گاهی نقش قید دارند، باید گفت «ی» در بیشتر این کاربردها به نوعی مؤکد معنای قیدی هم است، مانند «گاه‌گاهی» در این بیت سعدی:

ای ماه سرو قامت شکرانه سلامت
از حال زبردستان می‌پرس گاه‌گاهی
(سعدی، ۱۳۷۷: ۴۱۸)

دکتر معین برای این «ی» مثال «تندی رفت» را ذکر کرده است که به نظر نادرست می‌آید و همان گونه که بعد خواهیم گفت، این نوع «ی» نکره‌ساز نیست و خود، نوع مستقلی از «ی» است که به زعم نگارندگان می‌توان آن را «ی» تأکید قید نامید.

البته واژگان دیگری هم می‌توانند این نوع «ی» را بپذیرند؛ مثل «نفس» در این بیت سعدی:

نفسی بیا و بنشین، سخنی بگو و بشنو
که به تشنگی بمردم بر آب زندگانی
(همان: ۳۷۹)

«نفسی» در این نمونه برابر «زمانی به اندازه یک دم» است و به همین روی یای آن را نکره‌ساز می‌دانیم.

۱،۲،۶. «ی» مفعول مطلق؛ به نظر دستورنویسان، «ی» همراه مفعول مطلق فارسی، نیز از نوع «ی» نکره است (معین، ۱۳۶۳: ۲۹ و شریعت، ۱۳۶۴: ۲۲۲):

بخندید، خندیدنی شاهوار
چنان کامد آوازش از چاه‌سار
(طیبیان، ۱۳۸۷: ۱۸۳)

این «ی» که به نظر می‌رسد تحت تأثیر زبان عربی وارد زبان فارسی شده باشد (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۱۵۷)، به همراه مصدر، دقیقاً معادل مفعول مطلق بیانی در زبان عربی است: «ضحک ضحک الملوك أو ضحکةً ملکية».

نکته شایان ذکر آن که به نظر می‌رسد «ی» همراه مصدر به هنگامی که با «چه» تعجب همراه شود، «ی» تعجب است نه نکره: «خوردیم چه خوردنی!» (که در ادامه توضیح داده می‌شود) هم از این روی در ترجمه آن به عربی یا از مفعول مطلق همراه با

اسلوب‌های تعجب استفاده می‌شود: «أكلنا أكلةً، و أیُّ أكلةٍ / و ما أحسنها /...!»، یا به تسامح افعال تفضیل (با نقش جانیشینی مفعول مطلق)، به کار می‌رود: «أكلنا أحسنَ أكلٍ».

۲.۲. «ی» وحدت

این «ی» به آخر کلمه اضافه می‌شود و به معنای «یک» و «یکی» است (دهخدا، بی تا: ۱۹). فرق این «ی» با «ی» نکره فقط در معناست؛ به طوری که گاه هر کدام افاده معنای دیگری را می‌کند و گاه فقط معنای وحدت یا نکرگی را می‌رساند؛ مثلاً در این بیت سعدی:

جـوی بـازدارد بلا یـی در شـت عصایـی شـنیدم که عـوجی بـکشت

یا کاربرد امروزین «سیب کیلویی چند است؟» یا «پارچه متری چند؟»

به گفته دهخدا/ «جو» و «عصا» هر دو معرفه‌اند و «ی» نشانه وحدت است: «یک جو» و «یک عصا» (همان، همان صفحه) شریعت معتقد است که «ی» نکره تنها هنگامی که به لفظ جمع اضافه شود معنای وحدت نمی‌دهد، همایونفرخ هم بر این اعتقاد است و «ی» نکره را در الفاظ مفرد حامل معنای «وحدت» می‌داند (همایونفرخ، بی تا: ۴۲۰-۴۲۲).

۲.۳. «ی» نسبت

این «ی» به انواعی از کلمات فارسی ملحق شود و آن را به کسی یا جایی یا چیزی نسبت دهد؛ چون شیرازی، فارسی، ایرانی، برمکی (خیام‌پور، ۱۳۸۸: ۵۷ و دهخدا، بی تا: ۷)، یا نسبت است به شغلی مثل «رنگرزی» (انوری، ۱۳۸۱: مدخل ی، ۸۴۷۹). این «ی» گاهی معنای دیگری افاده می‌کند:

۲.۳.۱. تأکید معنای قیود مختلف زمان؛ مانند «صبحی، عصری، ظهری» (همان: ۸)، در جملاتی مثل «صبحی علی را دیدم»، یا ایفاد خود معنای قید زمان: «آخر عمری دچار بیماری شده است».

۲.۳.۲. «ی» نسبت گاهی به معنی تحقیر یا تحیب می‌آید (محیط طباطبایی، ۱۳۵۱: ۱۳۲۱) و چنین می‌رساند که اسم منسوب در نظر گوینده حقیر و کوچک یا خودمانی و دوست داشتنی است: «حیوانی»، «اصغری»، «احمدی»، «پیری» در «هی پیری یواش برو!»، این نوع کاربرد بیشتر در زبان محاوره مردم و داستان‌ها و نمایشنامه‌هایی که نماینده این نوع زبان‌اند کاربرد دارد.

۲.۳.۳. این «ی» گاهی به مصدر فعل می‌چسبد و «لیاقت» را می‌رساند (همان: ۹ و گیوی و انوری، ۱۳۶۳: ۱۴۴)؛ مانند «ی» در «این آب آشامیدنی است» یا «این کتاب خریدنی است»؛ یعنی لایق آشامیدن و لایق خریدن.

۲.۳.۴. «ی» نسبت گاه با چسبیدن به اسم، نسبت فاعلی یا مفعولی می‌سازد مانند: «تخریبی» یعنی تخریب‌کننده یا «پرداختی» به معنای پرداخت‌شده (انوری، ۱۳۸۱: مدخل ی، ۸۴۸۰).

۲.۳.۵. گاهی نیز معنای دیگری چون «تشابه» می‌دهد؛ چون «شیری»، یعنی مثل شیر (خوردنی) و گاهی اسم آلت می‌سازد؛ مانند «جامدادی» و گاهی صفتی را به امری تخصیص می‌دهد: «پارچه شلواری»؛ یا برای بیان جنس است: «پارچه ابریشمی» یا اینکه با چسبیدن به اسمی، واژه جدید می‌سازد؛ مثل «انباری»، یا معنای آلوده شدن به چیزی را می‌رساند: «گلی»، یا مشخص‌کننده معنای فاصله است: «در ده قدمی او بودم!» (همان).

نکته مهم آن است که «ی» نسبت در موارد زیادی با «ی» نکره مشتبه می‌شود و غیر اهل زبان و حتی اهل زبان نمی‌توانند آنها را از هم تشخیص دهند، به ترجمه‌های عربی اشعار زیر توجه کنید:

نـباتی در شـراب تلخـم انـداخت هراتی گفـت و یـاد بلخـم انـداخت

(باقری و محمدی نیکو، ۱۳۸۹: ۱۵۴)

– فألقى بسكر النبات في شرابي المرّ ونطق بالهروية وذكرني ببلخ (منصور، ۲۰۰۵: ۹۵)

همان گونه که می‌بینیم، «ی» در این بیت دو بار تکرار شده است؛ یک بار در «نباتی» و بار دیگر در «هراتی». به نظر می‌رسد «ی» در نباتی افاده وحدت می‌کند و در هراتی افاده نوع، (تکه‌ای نبات، نامی چون هرات)، اما مترجم مورد اول را به صورت معرفه «سکرالنبات» و مورد دوم را به صورت مصدری «الهروية» ترجمه کرده و متوجه «نکره کردن معرفه» در واژه «هرات» هم نشده است.

البته باید گفت که خلطی چنین در مورد «ی» که در اصل نسبت‌ساز بوده است ولی هم اکنون معنایی دیگر افاده می‌کند نیز وجود دارد، مثلاً در کلماتی که معانی رنگ‌ها را می‌رساند این مسئله صادق است.

نمی‌دانم کجایم طرفه جایی است
زمان آبی بی‌انتهایی است

(باقری و محمدی نیکو، ۱۳۸۹: ۱۵۲)

– لأدري أين أنا إنه مكان عجيب وزمان ماء بلا انتهاء (منصور، ۲۰۰۵: ۹۵).

شکی نیست که «ی» در «آبی» در اصل، نسبت‌ساز و لفظ آبی «صفت» به معنای «به رنگ آب» بوده است، اما امروزه خود این لفظ با حفظ معنای وصفی خود، اسم نوعی رنگ به خصوص است که در بیشتر زبان‌ها معادل جداگانه‌ای دارد ولی مترجم این «ی» را با «ی» نکره خلط کرده و متوجه معنای آن نشده است!

۲.۴. «ی» خطاب

این «ی» به آخر افعال و رابطه جمله‌ها در می‌آید و یکی از شش ضمیر متصل فاعلی، یعنی «م، ی، د، یم، ید، ند» است (دهخدا، بی تا: ۳). این «ی» فقط با فعل می‌آید و اگر گاهی به همراه اسم آید، فعل ما محذوف است و گویا شکل کوتاه‌شده دوم شخص مضارع فعل «بودن» یعنی «هستی» است، مانند «تو آدمی؟» یعنی «آدم هستی؟»، یا این بیت امین‌پور:

بر این زین خالی نه گردی نه مردی
دلا زین غم ار خون نگردی نه مردی

(امین‌پور، ۱۳۶۴: ۹۱)

در این بیت زیبایی امین‌پور، چهار بار «ی» تکرار شده است که دو مورد اولی نکره‌ساز، و مورد سوم و چهارم ضمیر.

۲.۵. «ی» مصدرساز

«ی» مصدرساز بر سر اسم و صفت می‌آید و آن را به اسم مصدر، (گیوی، انوری، ۱۳۶۳: ۱۰۲ و مشکور، ۱۳۶۶: ۷۹)، و حاصل مصدر (شعار و حاکمی، ۱۳۴۸: ۲۶) بدل می‌کند، همایونفرخ این «ی» را «ی» اسم مأخوذ می‌نامد (همایونفرخ، بی تا: ۲۰۷)؛ مانند «مادری» در «مهر مادری». این «ی» در بسیاری از موارد با «ی» پسوند نکره‌ساز اشتباه می‌شود؛ به طوری که در مواردی می‌توان هر دو صورت «ی» را درست دانست، مثلاً «ی» در این بیت معروف «رهمی معیری»:

نه دل مفتون دلبندی، نه جان مدهوش دلخواهی

نه بر چشمان من اشکی، نه بر لب‌های من آهی

(صبور، ۱۳۸۲: ۲۷۵)

در این بیت، «دلبندی» و «دلخواهی» را می‌توان هم به صورت وحدت: «نه دلم مفتون هیچ دلبندی است و نه جانم مدهوش هیچ دلخواهی» و هم مصدری: «نه دلم مفتون دل‌بستن است و نه جانم مدهوش دل‌خواستن» خواند، هرچند وجه نخست به ذهن متبادر است و با مصراع دوم هماهنگ.

۲.۶. «ی» تعجب

این گونه «ی» در انتهای صفت تعجبی می‌آید. در لغت‌نامه از قول صاحب *براهین العجم* آمده است: «این یاء نیز در صورتی که مخاطب باشد، معروف است»؛ مانند چه مرد زشتی! (دهخدا، بی تا: ۴). مراد از معروف و مجهول بودن «ی» را دهخدا این گونه بیان می‌کند: «اگر حرکت ماقبل ی، کسره خالص بود، یعنی پر خوانده شود، ی معروف باشد؛ چون تیر و شیر و تقدیر و غیره و اگر کسره ماقبل آن خالص نباشد، یعنی پر خوانده نشود، «ی» مجهول است؛ چون تیغ و دریغ. یائی که ماقبل آن مفتوح باشد، نه معروف است و نه مجهول» (همان: ۲).

برای نمونه بیت زیبای «مهرداد اوستا» را می‌آوریم:

در عرصه اندیشه من با که توان گفت سرگشته چه فریادی و خونین چه نبردی است!

(اسدی، ۱۳۸۲: ۹۷)

شاعر می‌گوید: با هیچ کس نمی‌توان گفت که چه فریاد سرگشته و چه نبرد خونینی در عرصه افکار من است. او از اسلوب تعجب فارسی و «ی» اسلوب تعجب، بهره برده است تا میزان اعجاب و استیصال خود را از این که نمی‌تواند با هیچ کس حرفی بزند، بیان کند.

۲.۷. «ی» زمینه‌ساز وصف (موصول، نکره مخصصه)

یکی از این انواع «ی» است که دست‌نویسان از آن به نام‌های متعددی چون «ی» تخصیص نکره، (شریعت، ۱۳۶۴: ۲۱۹)، اشارت، ایما، تعریف، وصفی و موصولی (دهخدا، بی تا: ۱۷) یاد می‌کنند. دهخدا این «ی» را از انواع نکره می‌داند: «ی» نکره گاه به معنای «آن» آید (همان)؛ مانند «ی» در «مردی را که دیدی»، و دست‌نویسان زبان فارسی هم به هنگام پرداختن به «ی» نکره از آن به عنوان گونه‌ای از این «ی»، یاد می‌کنند، اما به نظر نمی‌رسد این گونه از «ی» را بتوان نکره دانست، چه اولاً این «ی» با اسامی معرفه هم می‌آید: «آن معلمی که، مرا کتک زد»، در چنین جمله‌ای چگونه می‌توان «معلم» را نکره و «ی» متصل بدان را «ی» نکره‌ساز دانست؟ قطعاً «معلم» در این جمله معرفه است؛ این مسئله تا حدی است که بعضی، مثل وزین‌پور، این «ی» را نشانه معرفه می‌دانند (وزین‌پور، ۱۳۶۹: ۷۷)، ثانیاً در زبان‌های دیگر از جمله عربی و انگلیسی، این «ی» با معرفه هم برابری می‌کند:

The teacher who... -

- المعلم الذی...

از دیگر سو این «ی» به خودی خود به اسم تخصیص نمی‌دهد که «ی» تخصیص نامیده شود، و همیشه موصولی در پی ندارد که موصولی نامیده شود، بلکه زمینه‌ساز آمدن جمله وصفی برای اسم پیشین است و آن جمله وصفی است که باعث تخصیص می‌شود. بنابراین بهتر است این گونه «ی» را گونه‌ای مستقل دانست که - خواه با اسم معرفه و خواه با اسم نکره - زمینه وصف آن اسم را مهیا می‌کند. از این رو، نگارندگان این «ی» را «زمینه‌ساز وصف» نامیده‌اند.

بهترین راه تشخیص این نوع «ی»، اضافه کردن واژه «آن» به اسم متصل به «ی» است، مثلاً در جمله «مردی که مرا زد، آمد» می‌توان گفت: «آن مردی که مرا زد، آمد»، و نبود تغییر معنایی نشان می‌دهد که این «ی»، از نوع «ی» زمینه‌ساز وصف است.

۲.۸. «ی» تأکید قید

نوعی دیگر از انواع «ی» را می‌توان قیدساز نامید، البته بعضی این نوع «ی» را مستقل ندانسته آن را از گونه‌های «ی» نکره می‌شمارند (فرشید ورد، بی تا: ۱۷ و معین، ۱۳۶۴: ۳۵). و چنان‌که گذشت، همیشه این مطلب صادق نیست و باید این «ی» را

گونه‌ای مستقل دانست؛ همان گونه که پیش‌تر آوردیم، به نظر می‌رسد دکتر معین با ذکر «زودی آمد و تندی رفت» (معین، ۱۳۶۳: ۳۵)، و حلمی با ذکر «کبوتر، زودی پرواز کرد» (حلمی، ۱۹۹۳م: ۱۶۰)، به عنوان مثال‌هایی برای «ی» نکره‌ای که گاه به قید می‌چسبد، دچار اشتباه شده‌اند.

با بررسی نمونه‌ها به نظر می‌رسد این «ی» معمولاً جانشین حرف اضافه‌ای است: «ناگهانی: به ناگاه»، «یکبارگی: به یکباره»، چنان‌که گاه هر دو هم ذکر می‌شود: «و طاهر به یکبارگی سپر بیفکند» (بیهقی، ۱۳۱۹: ۱۴۸).

برای این «ی» دو احتمال می‌توان ذکر کرد: نخست آنکه چون این کلمات خود، قید به شمار می‌آیند (زود آمد و تند رفت، و یکباره نشست) و «ی» تنها معنای تأکید بر آنها می‌افزاید، آن را «ی» تأکید قید بدانیم. دوم آنکه بگوییم اصل چنین عباراتی «به زودی» و «به تندی» و «به یکباره» بوده است و «ی» در حکم همراه این حرف اضافه عمل می‌کرده است که با حذف آن، خود به تنهایی بار معنایی حرف اضافه را به دوش کشیده است.

نوع دیگر این «ی» را باید «ی» قید حالت دانست. این «ی»، که به نظر می‌رسد تا به حال در مورد آن حرفی به میان نیامده است، یائی است که با اضافه شدن بر مصدر، قید حالت می‌سازد و در زبان محاوره کاربرد فراوانی دارد مانند: «آمدنی، سبزی هم خریدم»؛ یعنی «در حال آمدن»، یا «رفتنی، دو تا نون بگیر»، که به معنای «در حال رفتن» است. به نظر می‌رسد این «ی» برای هر مصدری کاربرد ندارد و مثلاً نمی‌توان گفت: «خندیدنی، آب بخور!!». شایان ذکر است که این «ی» در لهجه اصفهانی به صورت مجهول و در گویش معیار به صورت معروف تلفظ می‌شود.

۲.۹. «ی»های عربی در فارسی

از دیگر «ی»هایی که در متون فارسی کاربرد بسیار دارد، بعضی از انواع «ی» عربی است؛ علاوه بر «ی» مشدد نسبت عربی که به همراه کلمات منسوب عربی یا به طور جداگانه وارد زبان فارسی شده است، «ی» ضمیر متکلم وحده عربی هم توانسته است در زبان فارسی نفوذ کند و جایگاهی برای خود بیابد. این «ی» مخصوصاً در نثر زمان صفوی و تیموری و همچنین تا چندی پیش از دهخدا مرسوم بوده است؛ مانند «فرزندی» یعنی «فرزند من» (دهخدا، بی تا: ۱۰).

به هر حال یای ضمیر متکلم عربی بیشتر در کلمات «منادی» که از عربی - به‌ویژه در نیش‌ها - وارد فارسی شده است؛ مانند نمونهٔ پرکاربرد «الهی»:

الهی سینه‌ای ده آتش‌افروز در آن سینه دلی، وان دل همه سوز

(وحشی بافقی، ۱۳۶۹: ۴۸۷)

از دیگر «ی»های عربی موجود در فارسی باید به «ی» تشبیه و «ی» جمع که همراه با کلمات مثنی و جمع وارد این زبان شده است اشاره کرد: «صالحین مؤمنین»، «امامین عسکرین» یا «طرفین دعوا»؛ البته به نظر می‌رسد این «ی» در واژگان فارسی راه نیافته است.

در این‌جا شایسته است به «ی» در تعبیر ادبی «استادی» که ادبا به کار برده و می‌برند و نیز در کلمات عربی‌گون «ابوی» و «اخوی» که در لسان برخی عربی‌مآبان هنوز هم به کار می‌رود، اشاره کنیم. این «ی» در واقع یای نسبت است که به انتهای صفات جانشین موصوف پیوسته است. به دیگر سخن، تعبیر «استادی» برای نمونه، کوتاه‌شده «آستان» (/ محضر/ جناب/ حضرت) استادی است؛ چراکه ادب و احترام اقتضا می‌کند که به هنگام خطاب یا ذکر بزرگان، محضر ایشان و نه مستقیماً خودشان را مورد خطاب یا یادکرد قرار دهیم و البته به مجاز مرسل با علاقه حال و محل یا مجاورت، خود ایشان مورد نظر خواهند بود.

امروزه نیز بزرگان و صاحب‌منصبان را با تعابیری همچون «حضرت»، «محضر مبارک»، «مقام معظم»، «ریاست محترم»، «جناب آقای» و ... یاد می‌کنیم که همه از همین باب است. البته در خصوص «ابوی» و «اخوی» احتمال دیگری هم می‌توان مطرح کرد و

آن این است که این دو، خوانش رسمی شده «أبوی» و «أخوی» باشد که در گویش غیرفصیح و عامیانه عربی‌زبانان به جای «ابی (=پدر من)» و «اخی (=برادر من)» به کار می‌رود و فارسی‌زبانان به زعم خویش خواسته‌اند این گویش را عامیانه‌زدایی کنند.

۲.۱۰. «ی» جانشین از کسره

این «ی» در پس کلمه‌ای درمی‌آید که به های غیرملفوظ ختم شده است و می‌خواهیم مضاف‌الیه یا صفتی برایش بیاوریم؛ مثل «نامه او» و «نامه نوشته». در واقع حرکت پایانی این کلمات، کسره است و وقتی مضاف واقع می‌شود، مجبوریم کسره اضافه را به یای مکسور بدل کنیم تا به محظور تلفظ دو کسره پیاپی دچار نشویم. به همین روی، تعبیر دکتر معین مبنی بر آنکه این «ی» و به تعبیر او یای وقایه به هنگامی که حرف حرکت‌داری بخواهد به حرکت دیگر بچسبد، نمایان می‌شود (معین، ۱۳۶۳: ۴۳)، خالی از تسامح نیست، مگر اینکه «ی» در «دست‌های او» را هم از همین نوع بدانیم.

نکته قابل توجه این است که به قول استاد جمشید مظاهری در کلاس‌های درسشان چندین قرن است بزرگان این یای جداافتاده را به علت نازیبایی در قالبی کوچک‌تر (که شبیه همزه عربی است) بر روی «های» غیرملفوظ می‌نگارند، و اکنون رایج شده است که به همان شکل نازیبا بنویسند و بر نانویسندگان آن خرده بگیرند. عجیب‌تر اینکه فرهنگستان زبان فارسی (۱۳۸۴: ۳۲) صریحاً اعلام کرده است که «برای کلمات مختوم به «های» غیرملفوظ، در حالت مضاف، از علامت «ء» استفاده می‌شود: «خانه من، نامه او»، و باز درباره «ء» افزوده است که «این علامت، کوتاه شده «ی» است» (همان، پانوش ۱)؛ اما ظاهراً آموزش و پرورش همچنان بر رای ناصواب خویش پای می‌فشارد.

۳. نتایج

۱. مبحث حروف در زبان فارسی کمتر توانسته است نظر صاحبان اندیشه را به خود جلب کند؛ چنان‌که ما در این زبان کتاب یا فرهنگی که به طور مفصل به این مبحث پرداخته باشد سراغ نداریم.
۲. به طور کلی «ی» در زبان فارسی ممکن است «واج»، «تکواژ» یا «واژه» باشد، که به نظر می‌رسد بتوان آن را در ده مورد دسته‌بندی کرد؛ از این میان تعدادی در کتب دستوری و زبانی آورده شده است، بعضی با نام دیگری از آن یاد شده که در این پژوهش نامی دیگر برای آن پیشنهاد شده است مانند «ی» نکره مخصوصه که نام «زمینه‌ساز وصف» برای آن پیشنهاد شد و تعدادی هم جزو یافته‌های جدید نگارندگان است؛ مثل «ی» تأکید قید.
۳. یکی از کاربردهای «ی» در زبان فارسی «نکره‌ساز بودن» آن است، «ی» در این مقام معانی مختلفی مانند «هر»، «هیچ» و «تحقیر» را می‌رساند.
۴. «ی»های دیگر را باید به ترتیب «وحدت»، «نسبت»، «مصدرساز»، «ضمیر»، «تأکید قید»، «تعجب»، «زمینه‌ساز وصف» «اشباع کسره» «یاهای عربی در فارسی» نامید.
۵. «ی» مصدرساز را کسانی مانند همایونفرخ «ی» اسم مأخوذ نامیده‌اند و گاهی «ی» نسبت را هم با آن یکی دانسته‌اند.
۶. «ی» تأکید قید را همگان از جمله معین و دهخدا جزوی از «ی» نکره می‌دانند؛ حال آنکه با توجه به دلایل ارائه‌شده، این «ی» نوع مستقلی از «ی» است که تا به حال کسی از آن حرفی به میان نیاورده است.
۷. دستورنویسان از «ی» زمینه‌ساز وصف، به نام‌های متعددی چون «ی» تخصیص نکره، اشارت، ایما، تعریف، وصفی و موصولی یاد می‌کنند، حال آنکه بنا بر دلایل ارائه‌شده در متن مقاله بهتر و جامع‌تر است که بدین نام خوانده شود.
۸. «ی»های عربی، در فارسی به سه صورت «ی» ضمیر متکلم وحده در واژگانی مانند «الهی» و همچنین «ی» نسبت در واژگان منسوب عربی و «ی» تصغیر در واژگان مصغر، به حیات خود ادامه می‌دهند.

۹. «ی» جانشین از کسره اضافه بیشتر در خط فارسی مشکل ساز شده است؛ چون همیشه بین نگاشتن آن به صورت «ه‌ی» و «ه» اختلاف وجود داشته است.

منابع

۱. اسدی، فرزاد (۱۳۸۲). گزیده شعر فارسی، تهران: انجمن شاعران ایران.
۲. امین پور، قیصر (۱۳۶۴). تنفس صبح، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، ج ۸، تهران: سخن.
۴. باقری، ساعد، و محمدی نیکو، محمدرضا (۱۳۸۹). شعر امروز ایران، تهران: انجمن شاعران ایران.
۵. بیهقی، محمد بن حسین (۱۳۱۹). تاریخ بیهقی، با مقاله و تصحیح و حواشی و تعلیقات سعید نفیسی، تهران: کتابخانه سنائی.
۶. حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۶۷). دیوان خواجه حافظ شیرازی. به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، چ ۷، تهران: نشر جاویدان.
۷. خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۸۸). دستور زبان فارسی، چ ۱۴، تبریز: نشر ستوده.
۸. رجائی، محمد خلیل (۱۳۴۰). معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۹. رضانژاد، غلامرضا (۱۳۶۷). اصول علم بلاغت در زبان فارسی، چ ۱، تهران: انتشارات الزهراء.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (بی‌تا). لغت نامه دهخدا. زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر جعفر شهیدی، ج ۴۴: حرف «ی»، تهران: سیروس.
۱۱. سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۷۷). غزلیات سعدی، به تحقیق دکتر نورالله ایزدپرست، تهران: نشر دانش.
۱۲. شریعت، محمدجواد (۱۳۶۴). دستور زبان فارسی، تهران: سخن.
۱۳. شعار، جعفر، و باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). گفتارهای دستوری، تهران: امیر کبیر.
۱۴. شمیسا، سیروس (۱۳۹۰). بیان و معانی، چ ۳، تهران: نشر میترا.
۱۵. صبور، داریوش (۱۳۸۲). بر کران بی کران، نگاهی به شعر معاصر فارسی، تهران: سخن.
۱۶. طبیبیان، سیدحمید (۱۳۸۷). برابره‌های دستوری در عربی و فارسی، صرف و نحو، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۷. فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۲). عربی در فارسی، چ ۷، تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۸۴). دستور خط فارسی. چ ۴، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).
۱۹. گیوی، حسن؛ انوری، حسن (۱۳۶۳). دستور زبان فارسی، تهران: نشر فاطمی.
۲۰. مشکور، محمد جواد (۱۳۶۶). دستورنامه در صرف و نحو زبان پارسی، چ ۱۲، تهران: نشر تابش.
۲۱. معین، محمد (۱۳۶۳). اسم جنس و معرفه و نکره، تهران: امیر کبیر.
۲۲. وحشی، بافقی (۱۳۶۹). دیوان وحشی بافقی. مقدمه و شرح استاد سعید نفیسی، تهران: جاویدان.
۲۳. وزین‌پور، نادر (۱۳۶۹). دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات معین.
۲۴. همایونفرخ، عبدالرحیم (بی‌تا). دستور جامع زبان فارسی (هفت جلد در یک مجلد)، به کوشش رکن‌الدین همایونفرخ، تهران: مطبوعات علی‌اکبر علمی.
۲۵. حلمی، أحمد کمال‌الدین (۱۹۹۳م). مقارنه بین النحو العربی و الفارسی، الکویت: جامعة الکویت.

٢٦. منصور، محمد علاءالدين (٢٠٠٥م). الشعر الفارسي المعاصر، القاهرة: منشورات المجلس الأعلى للثقافة.
٢٧. محيط طباطبائي، محمد (١٣٥١). «درسي از دستور فارسي»، مجله وحيد، شماره ١١١، صص ١٣١٩-١٣٢٦.